



Explaining a Framework for the Adaptive Reuse of Heritage Buildings through a Behavioral Sciences Approach: A Qualitative Content Analysis Study

Shoaleh Fayazi¹, Ghazal Safdarian^{2*}, Ahmad Mirza Kouchak Khoshnevis³

1- Ph.D. Student, Department of Architecture, Par.C. Islamic Azad University, Pardis, Tehran, Iran

2- Assistant Professor, Department of Architecture, Par.C. Islamic Azad University, Pardis, Tehran, Iran

3- Assistant Professor, Department of Architecture, Cultural Heritage and Tourism Research Institute, Tehran, Iran

Abstract: Adaptive reuse of heritage buildings has gained increasing importance as a sustainable strategy for preserving historical and cultural values while simultaneously addressing contemporary needs. However, the existing literature has predominantly focused on the physical and structural dimensions of this process, with limited attention paid to the behavioral, social, and psychological dimensions of users. The present study aimed to develop a comprehensive framework for the adaptive reuse of heritage buildings from a behavioral science perspective. The research method employed qualitative content analysis with an inductive approach, and data were collected through semi-structured interviews with twenty experts in the fields of cultural heritage, behavioral sciences, urban planning, urban design, and architecture. Data coding was conducted in three stages—open, axial, and selective—using MAXQDA software. The findings led to the extraction of two main themes, ten axial codes, and twenty-two open codes. The first theme encompassed the components of understanding behavioral patterns, the social function of buildings, emotional attachment to place, cultural events, and user-centered design. The second theme included historical authenticity, functional-value balance, material coexistence, compatible innovation, and functional authenticity. The final framework was organized across five dimensions: behavioral-social, behavioral-cultural, psychological, historical identity, and functional-adaptive. This framework can serve as a decision-making tool for urban planners and cultural heritage managers in the design and management of adaptive reuse projects.

Key Words: Adaptive Reuse, Heritage Buildings, Behavioral Sciences, People-Centered Design, Cultural Preservation.

تبیین چارچوب استفاده مجدد تطبیقی بناهای میراثی با رویکرد علوم رفتاری: یک مطالعه تحلیل محتوای کیفی

شعله فیاضی^۱، غزال صفدریان^{۲*}، احمد میرزا کوچک خوشنویس^۳

۱- دانشجوی دکتری گروه معماری، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲- استادیار گروه معماری، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳- استادیار گروه معماری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۵

چکیده

استفاده مجدد تطبیقی بناهای میراثی به عنوان راهبرد پایدار در حفظ ارزش‌های تاریخی و فرهنگی و هم‌زمان پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر، اهمیتی فزاینده یافته است. با این حال، ادبیات موجود عمدتاً بر ابعاد فیزیکی و ساختاری این فرایند متمرکز بوده و ابعاد رفتاری، اجتماعی و روان‌شناختی کاربران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با هدف تبیین چارچوبی جامع برای استفاده مجدد تطبیقی بناهای میراثی با رویکرد علوم رفتاری انجام شد. روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی بود و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با بیست خبره در حوزه‌های میراث فرهنگی، علوم رفتاری، شهرسازی، طراحی شهری و معماری جمع‌آوری شدند. کدگذاری داده‌ها در سه مرحله باز، محوری و گزینشی و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA انجام شد. یافته‌ها به استخراج دو تم اصلی، ده کد محوری و بیست و دو کد باز منجر شد. تم نخست شامل مؤلفه‌های درک الگوهای رفتاری، کارکرد اجتماعی بنا، وابستگی عاطفی به مکان، رویدادهای فرهنگی و طراحی کاربرمحور بود. تم دوم شامل اصالت تاریخی، تعادل عملکردی-ارزشی، هم‌زیستی مصالح، نوآوری سازگار و اصالت کارکردی بود. چارچوب نهایی پژوهش در پنج بُعد رفتاری-اجتماعی، رفتاری-فرهنگی، روان‌شناختی، هویت تاریخی و عملکردی-تطبیقی سازمان‌دهی شد. این چارچوب می‌تواند به عنوان ابزار تصمیم‌گیری برای برنامه‌ریزان شهری و مدیران میراث فرهنگی در طراحی و مدیریت پروژه‌های استفاده مجدد تطبیقی استفاده شود.

واژه‌های کلیدی: استفاده مجدد تطبیقی، بناهای میراثی، علوم رفتاری، طراحی مردم‌محور، حفظ فرهنگی.

این مقاله برگرفته از رساله‌ای دکتری خانم شعله فیاضی به راهنمایی خانم دکتر غزال صفدریان و مشاوره آقای دکتر احمد میرزا کوچک خوشنویس در دانشگاه آزاد اسلامی واحد پردیس است.

* Corresponding Author: Ghazal Safdarian

E-mail address: Safdarian.iau@iau.ac.ir



2588-4867/ © 2026 University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

مقدمه

بناهای تاریخی، دارایی‌های فرهنگی و تاریخی بی‌قیمتی هستند. این سازه‌ها ارزشی فراتر از تکنیک‌های ساخت و طرح‌هایی که ارائه می‌دهند، دارند. ساختمان‌های تاریخی مظهر ارزش فرهنگی، هویت معماری و حافظهٔ جمعی هستند و به شخصیت شهری و نشاط اقتصادی کمک می‌کنند. با وجود این، شهرنشینی سریع، تغییر نیازهای اجتماعی و فشارهای زیست‌محیطی، بسیاری از بناهای تاریخی را منسوخ یا کم‌استفاده کرده است که حتی به بی‌توجهی و فشارهای تخریب منجر شده است. این وضعیت با منابع مالی محدود، سیاست‌های محدودکننده و تنش بین حفاظت و توسعه، پیچیده‌تر نیز شده است (Zhang et al., 2025). میراث فرهنگی شهرها محرک اصلی توسعه است؛ آنها به ویژه سوره‌هایی برای تحولات احتمالی هستند. می‌توان آن را به میراث منقول یا غیرمنقول تقسیم کرد (Kutut et al., 2014). از میراث فرهنگی می‌توان به عنوان یک عنصر بالقوه برای دستیابی به محیط پایدار استفاده کرد؛ زیرا می‌تواند از طریق استفادهٔ مجدد تطبیقی، خود را بازتعریف، حفظ و بازتولید کند. از این نظر، استفادهٔ مجدد تطبیقی می‌تواند نه فقط از نظر افزایش چرخهٔ حیات میراث، بلکه به عنوان یک راهبرد شهری پایدار که ارزش‌های اقتصادی، زیبایی‌شناختی، فرهنگی، آموزشی و سیاسی را فراهم می‌کند، نقشی تعیین‌کننده ایفا کند. استفادهٔ مجدد تطبیقی نه فقط بهبود فیزیکی را فراهم می‌کند، بلکه مزایای اجتماعی و اقتصادی را برای بافت و خود ساختمان نیز فراهم می‌کند. علاوه بر این، گسترش و بهبود حیات میراث فرهنگی از طریق استفادهٔ مجدد تطبیقی مستلزم استفادهٔ کمتر از پول، انرژی، ضایعات و زمان است که پشتیبانی قابل ملاحظه‌ای از پایداری ایجاد می‌کند (Vehbi et al., 2021). در پاسخ، مفهوم استفادهٔ مجدد تطبیقی به عنوان رویکردی برای هماهنگ‌سازی حفاظت معماری و نیازهای معاصر، معمولاً با تأکید صریح بر پایداری، ظهور کرده است. استفادهٔ مجدد تطبیقی پایدار به عنوان فرایند تبدیل ساختمان‌های موجود برای کاربردهای جدید، دادن زندگی جدید به آنها در عین حفظ ارزش‌های تاریخی، فرهنگی و معماری، کاهش تأثیرات زیست‌محیطی و در نتیجه، احیای فضاهای کم‌استفاده و به طور بالقوه کمک به توسعهٔ پایدار تعریف می‌شود (Elsorady et al., 2014). بر همین مبنا، در این پژوهش، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که چگونه می‌توان با رویکرد علوم رفتاری، چارچوبی جامع برای استفادهٔ مجدد تطبیقی بناهای میراثی ارائه داد که هم نیازهای مدرن را برآورده و هم ارزش‌های تاریخی و فرهنگی آنها را حفظ کند. این موضوع به دلیل نقش بنیادین بناهای

میراثی در شکل‌دهی هویت فرهنگی جوامع و اهمیت آنها در حفظ تعادل بین توسعهٔ پایدار و حفاظت از میراث، از ضرورت زیادی برخوردار است. با این حال، بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد مطالعات پیشین بیشتر بر جنبه‌های فیزیکی و ساختاری این پروژه‌ها تمرکز کرده‌اند و کمتر به ابعاد رفتاری، اجتماعی و روان‌شناختی کاربران توجه داشته‌اند که می‌تواند به عنوان یک شکاف علمی مهم در این حوزه مطرح شود. هدف اصلی این مقاله تبیین چارچوبی نوین است که با بهره‌گیری از دیدگاه خبرگان و تحلیل محتوای کیفی، تعاملات محیط‌رفتاری و طراحی مردم‌محور را بررسی کند. ساختار کلی مقاله شامل بیان روش پژوهش، تحلیل یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری است که در نهایت، راهکارهای عملی برای برنامه‌ریزان شهری و ذی‌نفعان مرتبط ارائه می‌کند.

در ادبیات جهانی، اصطلاح استفادهٔ مجدد تطبیقیⁱ به طور خاص به فرایند بخشیدن کاربری جدید به بنا یا سازهٔ موجود با حفظ ارزش‌های میراثی آن اشاره دارد، حال آنکه بازآفرینیⁱⁱ مفهومی گسترده‌تر در مقیاس بافت و منطقهٔ شهری است که احیای همه‌جانبه کالبدی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. در پژوهش حاضر، در مواردی که منظور احیای بافت و زمینهٔ شهری است، از واژهٔ بازآفرینی استفاده شده و رابطهٔ مفهومی دو اصطلاح شفاف‌سازی شده است؛ با وجود این، به دلیل تمرکز پژوهش بر مقیاس بنا و حفظ تطابق با ادبیات تخصصی بین‌المللی، اصطلاح «استفادهٔ مجدد تطبیقی» در عنوان حفظ شده است.

مبانی نظری و پیشینهٔ پژوهش

اگرچه اجرای کاربری‌های جدید در سازه‌های قدیمی چیز جدیدی نیست، اصطلاح «استفادهٔ مجدد تطبیقی» در سدهٔ بیست‌ویکم پدیدار شد (Aigwi et al., 2019). استفادهٔ مجدد تطبیقی راهبردی برای حفظ پیشینهٔ فرهنگی در دوران آنتروپوسینⁱⁱⁱ است که با مصرف زیاد و ناپایداری داده‌ها و تصاویر مشخص می‌شود. استفادهٔ مجدد تطبیقی عمل‌گرایی و خلاقیت را با هم ترکیب می‌کند و نیازمند حساسیت در رویکرد انتخابی بر روی ساختارها، زمینه‌ها و مواد موجود است. پروژه‌های استفادهٔ مجدد تطبیقی نیازمند مهارت‌های خاص و راهبردهایی دقیق هستند که در دسته‌هایی مختلف قرار می‌گیرند: استفادهٔ مجدد، مرمت و نوسازی، تبدیل «قدیمی و تخریب‌شده» به «جدید و کاربردی» (Andreucci & Karagözler, 2025). یک تعریف ساده از استفادهٔ مجدد تطبیقی عبارت است از: «استفادهٔ مجدد از یک ساختمان یا سازه به منظور بخشیدن زندگی جدید به آن از

است (Augelli et al., 2020). اگرچه پژوهشگران استفاده مجدد تطبیقی را از دیدگاه‌های مختلف تعریف کرده‌اند، به طور کلی، توافق داشتند استفاده مجدد تطبیقی می‌تواند ساختمان‌های تاریخی را به وضعیتی قابل استفاده تبدیل کند و با احیای بناهای تاریخی به جای نمادهای میراثی و فرهنگی، ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی را فراهم کند. به تازگی، استفاده مجدد تطبیقی به ایجاد یک مکانیسم گفت‌وگو در سیستم پیچیده شهری تمایل دارد و عواملی از ابعاد مختلف را در نظر می‌گیرد (Wang & Liu, 2021).

با وجود این، پژوهش‌هایی اندک در خصوص استفاده مجدد تطبیقی بناهای میراثی با رویکرد علوم رفتاری انجام شده‌اند. **خوگالی^v و همکاران (۲۰۲۵)** ارتباط بنیادین بین برنامه‌ریزی شهری و مفاهیم رفتاری را بررسی کرده‌اند که شکاف دانشی قابل ملاحظه‌ای را درباره تأثیر آرایش فضایی بر رفتار و رفاه انسان پوشش می‌دهد. با استناد به مرور نظام‌مند ادبیات و ارائه چارچوب تحلیلی، این پژوهش همبستگی طراحی فضایی شهری و الگوهای رفتاری انسان در هفت حوزه اصلی برنامه‌ریزی شهری را بررسی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد محیط‌های فیزیکی به طرز قابل ملاحظه پاسخ‌های روان‌شناختی، شناختی و رفتاری انسان را شکل می‌دهند و در عین حال، فعالیت‌های انسانی نیز ساختارهای شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این مطالعه با ادغام دیدگاه‌های روان‌شناسی محیطی و نظریه رفتاری، مدلی مفهومی ارائه می‌دهد که طراحی شهری را به سمت رویکردهایی با محوریت رفتار انسان سوق می‌دهد. **مانولاکی و چونگ^v (۲۰۲۵)** در مقاله‌ای نقش آزمایش‌های رفتاری در طراحی معماری و ادغام یافته‌های علمی در عملکرد فضای ساخته‌شده را بررسی کرده‌اند. با توجه به تقاضای ذی‌نفعان برای نتایج مشخص در رفتار انسان (مانند تعاملات اجتماعی و کاهش استرس)، علاقه به بهره‌گیری از بینش‌های روان‌شناختی در شیوه‌های طراحی افزایش یافته است. این مطالعه نحوه استفاده از فضاهای معماری به عنوان محیط‌های عملکردی و متغیرهای فعال برای آزمایش‌های رفتاری را بررسی می‌کند و روش‌های تجربی مانند آزمایش‌های کنترل‌شده تصادفی، مشاهدات طبیعی و مطالعات میدانی را پیشنهاد می‌دهد. این رویکرد ترکیبی، طراحی را با دقت تجربی غنی می‌کند و معماری را به عنوان پلتفرمی برای پژوهش‌های رفتاری کاربردی مطرح می‌کند. همکاری بین‌رشته‌ای و نوآوری روش‌شناسی برای حل چالش‌های زمان‌بندی، اخلاقی و ترجمه بینش‌ها به راهبردهای قابل اجرا ضروری است. **احمد و آل علی^{vi} (۲۰۲۳)** در مقاله‌ای رابطه روان‌شناختی بین ساختمان‌های تاریخی و کاربران آنها را با تأکید بر اهمیت این

طریق یک عملکرد جدید». استفاده مجدد تطبیقی به عنوان یک تغییر عمده در یک ساختمان با تغییراتی در خود ساختمان و عملکردی که در آن جای می‌گیرد، تعریف شده است. این نه فقط فرایند تبدیل ساختمان با بازیافت اجزای قابل استفاده برای استفاده جدید است، بلکه روش و راهبردی است که می‌تواند برای حفظ میراث فرهنگی آن استفاده شود (Vafaie et al., 2023). تعریف یک عملکرد مناسب مهم‌ترین بخش پروژه‌های استفاده مجدد تطبیقی است. در فرایند تطبیق، احترام به اصالت ساختمان و مناسب‌بودن آن برای کاربردهای معاصر به عنوان شاخص موفقیت پذیرفته می‌شود. یونسکو استفاده مجدد تطبیقی را به عنوان کشف فعالیت‌های مناسب جدید تعریف می‌کند که به فرم، شخصیت، ساختار و یکپارچگی تاریخی احترام می‌گذارند و معمولاً مستلزم تغییراتی در یک مکان هستند (Kapoor & Yadav, 2025). پروژه‌های موفق استفاده مجدد تطبیقی میراث ساخته‌شده، پروژه‌هایی هستند که «یک مکان را برای یک کاربرد سازگار اصلاح می‌کنند و در عین حال، ارزش میراث فرهنگی آن را حفظ می‌کنند» (Abbas & Ashour, 2024). موفق‌ترین پروژه‌های استفاده مجدد تطبیقی یک لایه معاصر اضافه می‌کنند که برای آینده ارزش ایجاد می‌کند و همچنین، به اهمیت میراث یک ساختمان احترام می‌گذارند و آن را حفظ می‌کنند (Hein & Houck, 2008).

استفاده مجدد تطبیقی در تعریف کلاسیک خود، به تغییر در کاربری اشاره دارد؛ بنابراین، بسیاری از تعاریف آن حول مفهوم «تغییر عملکرد» می‌چرخند، یعنی فرایندی از تبدیل یک ساختمان برای کاربری جدید، متفاوت از هدف اولیه ساخت آن (Aigwi et al., 2025; Zhang et al., 2021). استفاده مجدد تطبیقی به عنوان یک فرایند یافتن کاربری جدید برای یک ساختمان، به عنوان «توسعه کاربری‌های جدید برای ساختمان‌های قدیمی اقتصادی با پتانسیل استفاده ساختاری»، تعریف می‌شود و می‌تواند به عنوان جزئی از فرایند توان‌بخشی در نظر گرفته شود. با تطبیق با یک عملکرد جدید، ساختمان همچنان استفاده خواهد شد و زندگی جدیدی به ساختمان می‌بخشد (Vehbi et al., 2021). استفاده مجدد تطبیقی از ساختمان‌های میراثی فرایندی پیچیده است که هدف آن حفظ ارزش‌های ساختمان‌های میراثی و در عین حال، تطبیق آنها برای استفاده در زمان حال و انتقال آنها به آینده است (Arfa et al., 2022b). فرایند استفاده مجدد تطبیقی، از ابتکار عمل تا ارزیابی، پیچیده است (Arfa et al., 2022a). این پیچیدگی در رابطه با ساختمان‌های میراثی، به دلیل اهمیت فرهنگی آنها، تعداد زیاد ذی‌نفعان درگیر و جاه‌طلبی‌های متنوع آنها، حتی بیشتر

ساختمان‌ها به عنوان دارایی اقتصادی و اجتماعی در زندگی روزمره جوامع بررسی کرده‌اند. پژوهش حاضر از چارچوب مفهومی سه‌بعدی شامل ابعاد فرد، مکان و فرایند روان‌شناختی استفاده و با بررسی ادبیات و نمونه‌های معماری تاریخی، شاخص‌هایی را برای درک این رابطه استخراج می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد شاخص‌هایی مانند خاطرات، هویت فردی، تعاملات اجتماعی و کیفیت محیطی در ابعاد مختلف فرد و مکان مؤثر هستند. این چارچوب به عنوان ابزاری مفید برای ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با استفاده از ساختمان‌های تاریخی و تقویت رضایت کاربران و پایداری این روابط ارائه می‌شود. سونسن^{vii} (۲۰۲۲) در مقاله‌ای مکان‌های تاریخی و ارتباط آنها با آگاهی محیطی در حال افزایش را از نظر روان‌شناسی بررسی کرده است. ویژگی‌های ملموس و ناملموس میراث فرهنگی، به ویژه در منظره‌های کشاورزی کوهستانی قدیمی، به عنوان پلتفرمی برای بحث درباره‌ی این موضوع استفاده شده‌اند. این مکان‌های تاریخی نه فقط به عنوان دارایی برای صنایع گردشگری و تفریحی عمل می‌کنند، بلکه ارزش تجربه‌ای از طریق حواس مختلف مانند لمس، بو، صدا و دید ارائه می‌دهند. این «مناظر با فضایل عاطفی» و «مناظر مؤثر» می‌توانند نیازهای عاطفی افرادی را برآورده کنند که به دنبال اتصال به طبیعت، سکوت و دوری از زندگی شهری شلوغ هستند. آگاهی عمومی از تغییرات اقلیمی و تغییرات فصلی نیز بر دیدگاه مردم نسبت به اهمیت حفظ منابع طبیعی و فرهنگی تأثیر می‌گذارد. این مطالعه نقش این مکان‌ها را در تقویت پیوندهای ذهنی انسان با طبیعت تحلیل می‌کند. هورایانگکورا^{viii} (۲۰۱۲) در مقاله‌ای توسعه‌ی دانش محیط‌رفتاری به عنوان اطلاعات ارزشمند در دو فاز اصلی چرخه طراحی، برنامه‌ریزی و ارزیابی پس از بهره‌برداری را بررسی می‌کند. محدودیت‌ها و عوامل تقویت‌کننده در ارتباط با شرکت‌کنندگان مختلف در فرایند طراحی و نگرانی‌های اجتماعی نوظهور طراحان مورد بحث قرار گرفته‌اند. در بخش نتیجه‌گیری، دو عامل مهم مرتبط با ماهیت ذاتی رفتار انسان، سازگاری و فرهنگ، به عنوان موضوع‌هایی برای بررسی بیشتر و دقیق‌تر معرفی شده‌اند. با درک بهتر تعاملات محیط‌رفتاری و ترکیب این ورودی‌های شکل‌دهنده در فرایند طراحی، می‌توان به تدوین راهنمای طراحی‌های مردم‌محورتر دست یافت.

نظریه‌های زیادی در رابطه با موضوع پژوهش مطرح شده‌اند. نظریه دلبستگی به مکان در یک چارچوب سازمان‌دهی سه‌بعدی، فرد-فرایند-مکان، قابل تحلیل است. بُعد فردی دلبستگی به مکان به معانی تعیین‌شده فردی یا جمعی آن اشاره دارد. بُعد روان‌شناختی

شامل اجزای عاطفی، شناختی و رفتاری دلبستگی است. بُعد مکانی بر ویژگی‌های مکانی دلبستگی، از جمله سطح مکانی، ویژگی و برجستگی عناصر اجتماعی یا فیزیکی تأکید دارد. بر اساس چارچوب فرد-فرایند-مکان، دلبستگی مکانی پیوندی است بین یک فرد یا گروه و یک مکان که می‌تواند از نظر سطح فضایی، درجه ویژگی و ویژگی‌های اجتماعی یا فیزیکی مکان متفاوت باشد و از طریق فرایندهای روان‌شناختی عاطفی، شناختی و رفتاری آشکار می‌شود (Scannell & Gifford, 2010). رلف^{ix} (۱۹۷۶) با مطرح کردن نظریه حس مکان و اصالت، تمایز میان تجربه اصیل و غیراصیل از مکان را تبیین کرده است. رلف در اثر بنیادین خود با عنوان مکان و بی‌مکانی، مفهوم «حس مکان» را به عنوان پیوند عاطفی، شناختی و تجربه‌ای انسان با یک مکان خاص تبیین می‌کند. بر اساس این نظریه، هر مکان دارای یک «روح مکان» است که از طریق ویژگی‌های کالبدی، تاریخی، فرهنگی و خاطرات جمعی ساکنان شکل می‌گیرد و آن مکان را از سایر مکان‌ها متمایز می‌کند. رلف تمایزی مهم میان «اصالت مکان» و «بی‌مکانی» قائل می‌شود؛ در حالت اصالت، فرد تجربه‌ای عمیق، معنادار و شخصی از مکان دارد؛ در حالی که بی‌مکانی به وضعیتی اشاره دارد که در آن، مکان‌ها هویت منحصر به فرد خود را از دست می‌دهند و به فضاهایی یکنواخت، بی‌روح و قابل تعویض تبدیل می‌شوند.

هویت مکانی مفهومی چندمنظوره است که بسیاری از نظریه‌های روان‌شناختی روابط انسان و محیط بر اساس آن بنا شده‌اند. نظریه ساختارگرایی اجتماعی هویت مکانی ادراکات ذهنی افراد از فضای جغرافیایی را روشن می‌کند و بینش‌هایی ارزشمند را برای مطالعات رشته‌های مختلف مانند جغرافیا، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم محیطی و بوم‌شناسی، مدیریت عمومی، برنامه‌ریزی فضایی و غیره ارائه می‌دهد (Peng et al., 2020). همان‌طور که به طور گسترده اذعان شده است، هویت مکانی ابتدا توسط پروشانسکی و فایان معرفی شد که هویت مکانی را به عنوان «ابعادی از خود که هویت شخصی فرد را در رابطه با محیط فیزیکی از طریق الگویی پیچیده از ایده‌ها، احساسات، ارزش‌ها، اهداف، ترجیحات، مهارت‌ها و تمایلات رفتاری آگاهانه و ناخودآگاه مرتبط با یک محیط خاص تعریف می‌کند» تعریف کرد. دیدگاه پروشانسکی و فایان^x (۱۹۷۸) درباره‌ی هویت مکانی به طور گسترده مورد اشاره قرار گرفته است. یکی دیگر از توضیحات غالب درباره‌ی هویت مکانی را می‌توان در بیشتر مقاله‌های پاسی^{xi} (۱۹۸۶، ۱۹۹۱، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳، ۲۰۰۹الف، ۲۰۰۹ب) یافت. او فکر می‌کرد تفکیک تحلیلی دو جنبه از هویت مکانی، یعنی هویت مکانی یک مکان و

هویت مکانی مردم، مفید خواهد بود. اولی به آن دسته از ویژگی‌های طبیعت، فرهنگ و مردم اشاره دارد که در گفتمان‌ها و طبقه‌بندی‌های علم، سیاست، فعالیت‌های فرهنگی، بازاریابی منطقه‌ای، گردشگری، حکومت‌داری و منطقه‌ای‌سازی سیاسی یا مذهبی برای تمایز یک مکان از مکان‌های دیگر استفاده می‌شوند. دومی به شناسایی افراد با یک مکان اشاره دارد.

آیزن^{xi} (۱۹۹۱) در نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده، مدل شناختی-اجتماعی جامعی را برای پیش‌بینی و تبیین رفتار انسان ارائه می‌دهد که بر اساس آن، قصد رفتاری فرد تحت تأثیر سه عامل اصلی شکل می‌گیرد: نگرش نسبت به رفتار (ارزیابی مثبت یا منفی فرد از انجام یک رفتار)، هنجارهای ذهنی (فشار اجتماعی درک‌شده از سوی افراد مرجع) و کنترل رفتاری درک‌شده (میزان سهولت یا دشواری ادراک‌شده در انجام رفتار). در پژوهش تکمیلی، **آیزن (۲۰۲۲)** با بررسی دقیق‌تر مفهوم کنترل رفتاری درک‌شده و تمایز آن از مفاهیمی همچون خودکارآمدی و منبع کنترل، نشان داد این سازه نه فقط بر قصد رفتاری، بلکه به صورت مستقیم بر خود رفتار نیز تأثیر می‌گذارد. هورایانگکورا با بررسی چالش‌های ادغام دانش محیط-رفتار در فرایند طراحی معماری نشان داد این دانش به عنوان اطلاعاتی ارزشمند در دو فاز اصلی چرخه طراحی، یعنی برنامه‌ریزی (پیش از اجرا) و ارزیابی پس از بهره‌برداری (پس از

اجرا)، قابل به‌کارگیری است. وی همچنین دو عامل ذاتی رفتار انسان، یعنی سازگاری و فرهنگ، را به عنوان موضوع‌هایی کلیدی معرفی کرد که باید در فرایند طراحی مورد توجه قرار گیرند (**Horayangkura, 2012**). در تکمیل این دیدگاه، **گیفورد^{xiii} (۲۰۱۴)** در اثر جامع خود با عنوان *روانشناسی محیطی: اصول و عملکرد*، نشان داد محیط‌های فیزیکی و ساخته‌شده، از جمله بناهای تاریخی، نه فقط بر رفتار، شناخت و هیجان انسان تأثیر می‌گذارند، بلکه انسان نیز از طریق رفتار خود، محیط را بازتعریف و بازسازی می‌کند. این تعامل دوسویه، به ویژه در بافت استفاده مجدد تطبیقی بناهای میراثی، از اهمیتی ویژه برخوردار است؛ زیرا هر گونه تغییر کاربری یا مداخله کالبدی، هم‌زمان بر الگوهای رفتاری کاربران و بر هویت محیطی بنا اثر می‌گذارد. روان‌شناسی محیطی می‌تواند به عنوان پلی میان طراحی فضایی و نیازهای روانی ساکنان عمل کند و از طریق سه مسیر اصلی همگرا شود: طراحی مبتنی بر نیازهای روانی، خلق محیط‌های اجتماعی پایدار و مدیریت بحران. این هم‌گرایی به توسعه شهرهایی کمک می‌کند که نیازهای چندگانه ساکنان را تأمین و پایداری را تضمین کنند (**خبازی و مهدنژاد، ۱۴۰۵**). بر اساس تلفیق نظریه‌های مطرح‌شده، **جدول (۱)** نشان می‌دهد هر نظریه چگونه ابعاد مختلف چارچوب پیشنهادی پژوهش را پشتیبانی می‌کند.

جدول ۱- تطبیق نظریه‌های بنیادین با ابعاد چارچوب پژوهش

نظریه	نظریه‌پرداز(ان)	مفهوم کلیدی	کاربرد در پژوهش حاضر	بُعد (ابعاد) مرتبط در چارچوب
دلبستگی به مکان	(Scannell & Gifford, 2010)	چارچوب سه‌بعدی فرد-فرایند-مکان	تبیین پیوند عاطفی کاربران با بناهای میراثی و شکل‌گیری احساس تعلق و مشارکت	ابعاد رفتاری و اجتماعی
حس مکان و اصالت	(Relph, 1976)	روح مکان، اصالت مکان، بی‌مکانی	حفظ اصالت و هویت ذاتی مکان در فرایند تطبیق؛ پیشگیری از بی‌مکانی	ابعاد فرهنگی و هویتی
هویت مکانی	(Proshansky & Fabian, 1978; Peng et al. 2020; Paasi, 1986, 1991, 2002, 2003, 2009a, b)	هویت مکانی به عنوان بُعدی از خود در رابطه با محیط فیزیکی	تحلیل هویت مکانی بناهای میراثی و تأثیر تغییر کاربری بر هویت فردی و جمعی کاربران	ابعاد فرهنگی و هویتی؛ ابعاد فیزیکی و معماری
رفتار برنامه‌ریزی‌شده	(Ajzen, 1991, 2002)	نگرش، هنجارهای ذهنی، کنترل رفتاری درک‌شده	پیش‌بینی رفتار کاربران در مواجهه با کاربری‌های جدید و تبیین عوامل پذیرش یا رد تغییر	فرایندها؛ خروجی‌ها
محیط-رفتار در طراحی	(Horayangkura, 2012; Gifford, 2014)	ادغام دانش محیط-رفتار در دو فاز برنامه‌ریزی و ارزیابی پس از بهره‌برداری	پل ارتباطی میان نظریه‌ها و کاربرد عملی در طراحی مردم‌محور؛ توجه به سازگاری و فرهنگ	تمامی ابعاد چارچوب

(منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۵)

بر اساس تلفیق نظریه‌های مطرح‌شده، چارچوب مفهومی اولیه پژوهش در پنج سطح سازمان‌دهی می‌شود. در سطح نخست، نظریه

دلبستگی به مکان **اسکنل^{xiv} و گیفورد (۲۰۱۰)** چارچوب کلی برای درک پیوند عاطفی کاربران با بناهای میراثی فراهم می‌کند. این

کاربران اثر بگذارد. در سطح چهارم، نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده آیزن (۱۹۹۱، ۲۰۰۲) مکانیسم‌های شناختی-اجتماعی پذیرش یا رد کاربری جدید را تبیین می‌کند. در سطح پنجم، دیدگاه‌های هورایانگورا (۲۰۱۲) و گیفورد (۲۰۱۴) پل ارتباطی بین نظریه‌های روان‌شناختی و کاربرد عملی آنها در فرایند طراحی و ارزیابی پس از بهره‌برداری ایجاد می‌کنند. این پنج سطح به صورت مکمل یکدیگر عمل می‌کنند و چارچوب جامع پژوهش حاضر را شکل می‌دهند (شکل ۱).

نظریه با تأکید بر سه بُعد فرد، فرایند و مکان، نشان می‌دهد دلبستگی کاربران به یک بنای تاریخی صرفاً یک پدیده عاطفی نیست، بلکه شامل مؤلفه‌های شناختی (خاطرات و دانش درباره بنا) و رفتاری (نحوه استفاده و تعامل با فضا) نیز هست. در سطح دوم، نظریه حس مکان رلف (۱۹۷۶) معیارهای حفظ اصالت و جلوگیری از بی‌مکانی را در فرایند تطبیق مشخص می‌کند. در سطح سوم، نظریه هویت مکانی پروشانسکی و فایان (۱۹۷۸) و پاسی (۱۹۸۶)، ۱۹۹۱، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳، ۲۰۰۹ الف، ۲۰۰۹ ب) تبیین می‌کند چگونه تغییر کاربری یک بنای میراثی می‌تواند بر هویت فردی و جمعی



شکل ۱- چارچوب نظری پژوهش (منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۵)

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت داده‌ها، کیفی است. جامعه آماری پژوهش شامل کارشناسان و متخصصان حوزه‌های میراث فرهنگی، علوم رفتاری، شهرسازی، طراحی شهری و معماری بود. برای انتخاب نمونه، از روش نمونه‌گیری هدفمند قضاوتی در ترکیب با روش گلوله‌برفی استفاده شد. در مرحله نخست، پنج خبره اصلی بر اساس معیارهای ورود شامل دست‌کم ده سال سابقه کار در حوزه مرتبط، داشتن مدرک تحصیلی دست‌کم کارشناسی‌ارشد و مشارکت فعال در دست‌کم دو پروژه مرتبط با حفاظت یا بازنده‌سازی بناهای تاریخی شناسایی شدند. سپس، هر یک از این خبرگان دست‌کم دو همکار واجد شرایط را معرفی کردند. این فرایند تا رسیدن به بیست خبره ادامه یافت. توزیع تخصصی خبرگان به این صورت بود: شش نفر در حوزه معماری و معماری میراث، چهار نفر در حوزه میراث فرهنگی، چهار نفر در حوزه شهرسازی و طراحی شهری، سه نفر در حوزه روان‌شناسی محیطی و علوم رفتاری و سه نفر در حوزه انرژی پایدار و فناوری‌های نوین. از بیست مصاحبه انجام‌شده، چهارده مصاحبه به صورت حضوری و شش مصاحبه به صورت آنلاین (از طریق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت داده‌ها، کیفی است. جامعه آماری پژوهش شامل کارشناسان و متخصصان حوزه‌های میراث فرهنگی، علوم رفتاری، شهرسازی، طراحی شهری و معماری بود. برای انتخاب نمونه، از روش نمونه‌گیری هدفمند قضاوتی در ترکیب با روش گلوله‌برفی استفاده شد. در مرحله نخست، پنج خبره اصلی بر اساس معیارهای ورود شامل دست‌کم ده سال سابقه کار در حوزه مرتبط، داشتن مدرک تحصیلی دست‌کم کارشناسی‌ارشد و مشارکت فعال در دست‌کم دو پروژه مرتبط با

توصیف غنی و تفصیلی از بافت پژوهش، ویژگی‌های خبرگان و فرایند تحلیل ارائه شد تا خوانندگان بتوانند امکان تعمیم یافته‌ها به بافت‌های مشابه را ارزیابی کنند. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA نسخه ۲۰۲۴ انجام شد و کدگذاری در سه مرحله باز، محوری و گزینشی صورت گرفت.

یافته‌ها

در ادامه، داده‌های جمع‌آوری شده از مصاحبه‌های کیفی با خبرگان حوزه میراث فرهنگی، علوم رفتاری، شهرسازی، طراحی شهری و معماری بررسی و تحلیل می‌شوند. هدف اصلی این بخش استخراج الگوها و تم‌های اصلی در خصوص استفاده مجدد تطبیقی بناهای میراثی با رویکرد علوم رفتاری است. برای رسیدن به این هدف، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است و داده‌ها در سه مرحله کدگذاری (باز، محوری و گزینشی) تجزیه و تحلیل شده‌اند. (در جدول ۲)، فرایند کدگذاری بیان شده است. هدف از این امر شفافیت روش‌شناختی و امکان ردیابی استنتاج‌هاست. در کدگذاری باز، به شناسایی و برچسب‌گذاری جمله‌ها و پاراگراف‌های کلیدی اقدام شده است. در کدگذاری محوری، به گروه‌بندی کدهای باز در دسته‌های مفهومی اقدام شده است. همچنین، در کدگذاری گزینشی، به استخراج تم‌های اصلی و فرعی مبادرت شده است. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA (نسخه ۲۰۲۴) انجام شد. دو کدگذار مستقل، ۴۰ درصد از داده‌ها را به صورت جداگانه کدگذاری کردند و به این ترتیب، پایایی کدگذاری ارزیابی شد. ضریب کاپای کوهن ۰/۸۵ حاصل شد که این رقم بیانگر پایایی مطلوب داده‌هاست. علاوه بر این، اشباع نظری در مصاحبه هفدهم حاصل شده است. ضمناً سه مصاحبه بعدی فقط برای حصول اطمینان از جامعیت داده‌ها انجام شده است.

پلتفرم اسکایپ) انجام شد. مدت هر مصاحبه بین چهل و پنج دقیقه تا نود دقیقه متغیر بود. تمامی مصاحبه‌ها با کسب رضایت کتبی و صوتی مصاحبه‌شوندگان ضبط و سپس به صورت کلمه‌به‌کلمه تدوین شدند. برای تعیین کفایت حجم نمونه و اشباع نظری، از رویکرد ردیابی تدریجی کدهای جدید استفاده شد. در این روش، پس از هر مصاحبه، تعداد کدهای جدید استخراج شده ثبت می‌شد. بررسی‌ها نشان داد در مصاحبه‌های اول تا پنجم، به طور میانگین هشت کد جدید در هر مصاحبه ظاهر می‌شد. این تعداد در مصاحبه‌های ششم تا دهم به چهار کد، در مصاحبه‌های یازدهم تا پانزدهم به دو کد و در مصاحبه شانزدهم به یک کد کاهش یافت. در مصاحبه هفدهم هیچ کد جدیدی استخراج نشد و اشباع نظری حاصل شد. سه مصاحبه بعدی (هجدهم تا بیستم) صرفاً برای اطمینان از جامعیت داده‌ها و تأیید عدم ظهور کدهای جدید انجام شد. این فرایند نشان می‌دهد داده‌ها در مصاحبه هفدهم به نقطه اشباع رسیده‌اند و مصاحبه‌های تکمیلی اطلاعاتی جدید به تحلیل اضافه نکرده‌اند.

برای تضمین اعتبار و پایایی یافته‌ها، از چهار معیار لینکلن و گوبا^{xv} (۱۹۸۵) شامل اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، اطمینان‌پذیری و تأییدپذیری استفاده شد. در بُعد اعتبارپذیری، بازبینی توسط همتا انجام شد؛ به این صورت که یافته‌های اولیه به سه خبره غیرشرکت‌کننده در مصاحبه‌ها ارائه و بازخورد آنها دریافت شد. همچنین، بازگشت به مشارکت‌کنندگان انجام شد و خلاصه‌ای از کدها و مقوله‌های استخراج شده به پنج نفر از مصاحبه‌شوندگان ارسال و تأیید آنها دریافت شد. در بُعد اطمینان‌پذیری، دو کدگذار مستقل ۴۰ درصد از داده‌ها را به صورت جداگانه کدگذاری کردند و ضریب کاپای کوهن برابر ۰/۸۵ به دست آمد که بیانگر همبستگی مطلوب بین دو کدگذار است. در بُعد تأییدپذیری، مسیر کامل تحلیل از داده خام تا مقوله‌های نهایی در قالب یک ممیزی تحلیلی مستند شد و در دسترس داوران قرار گرفت. در بُعد انتقال‌پذیری،

جدول ۲- فرایند کدگذاری سه مرحله‌ای داده‌های مصاحبه

کد گزینشی / تم اصلی	کد محوری	کد باز
تم نخست: تأثیر رفتار کاربران بر استفاده مجدد	درک الگوهای رفتاری کاربران	توجه به نحوه استفاده افراد از فضا
تم نخست: تأثیر رفتار کاربران بر استفاده مجدد	تحلیل چندبعدی رفتار	مطالعه رفتارهای اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی
تم نخست: تأثیر رفتار کاربران بر استفاده مجدد	کارکرد اجتماعی بنا	تسهیل تعاملات اجتماعی در فضاهای میراثی
تم نخست: تأثیر رفتار کاربران بر استفاده مجدد	وابستگی عاطفی به مکان	افزایش احساس تعلق و مشارکت کاربران
تم نخست: تأثیر رفتار کاربران بر استفاده مجدد	نقش فضاهای عمومی	طراحی فضاهای عمومی برای جمع‌شدن افراد
تم نخست: تأثیر رفتار کاربران بر استفاده مجدد	طراحی تعامل محور	تشویق افراد به تعامل و مشارکت
تم نخست: تأثیر رفتار کاربران بر استفاده مجدد	رویدادهای فرهنگی	برگزاری جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها
تم نخست: تأثیر رفتار کاربران بر استفاده مجدد	ارزش‌های فرهنگی	حفظ هویت فرهنگی جامعه محلی

تم نخست: تأثیر رفتار کاربران بر استفاده مجدد	بازتاب فرهنگ محلی	استفاده از نقوش و طرح‌های سنتی
تم نخست: تأثیر رفتار کاربران بر استفاده مجدد	رفتار روان‌شناختی	ایجاد احساس آرامش و وابستگی
تم نخست: تأثیر رفتار کاربران بر استفاده مجدد	طراحی کاربرمحور	طراحی داخلی برای احساس راحتی و امنیت
تم نخست: تأثیر رفتار کاربران بر استفاده مجدد	کیفیت محیطی	نورپردازی طبیعی و مصنوعی هماهنگ
تم دوم: چالش‌های هویتی و فرهنگی	اصالت تاریخی	حفظ هویت تاریخی بنا
تم دوم: چالش‌های هویتی و فرهنگی	تعادل عملکردی-ارزشی	تعادل ظریف بین نیاز مدرن و ارزش تاریخی
تم دوم: چالش‌های هویتی و فرهنگی	هم‌زیستی مصالح	استفاده از مواد سنتی در کنار مواد مدرن
تم دوم: چالش‌های هویتی و فرهنگی	نوآوری سازگار	فناوری‌های پایدار سازگار با هویت تاریخی
تم دوم: چالش‌های هویتی و فرهنگی	اصالت کارکردی	تغییر کاربری بدون از دست دادن هویت فرهنگی
تم دوم: چالش‌های هویتی و فرهنگی	تعادل تطبیقی	برقراری تعادل بین نیازهای مدرن و ارزش‌های تاریخی

(منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۵)

افزون بر این، نقل‌قول‌های مستقیم از مصاحبه‌شوندگان در یافته‌ها و شواهد عینی است. کدهای مصاحبه‌شوندگان (E-01 تا E-۳) بیان شده است. هدف از این جدول ارائه مستندات (۲۰) به منظور حفظ ناشناس بودن داده‌ها استفاده شده‌اند.

جدول ۳- نقل‌قول‌های کلیدی خبرگان مصاحبه‌شونده

کد	حوزه تخصصی	نقل قول مستقیم	کد محوری مرتبط
E-03	معماری میراث	«اگر بخواهیم یک بنای میراثی را به صورت تطبیقی استفاده کنیم، باید به نحوه استفاده افراد از آن فضا توجه کنیم. این موضوع شامل مطالعات رفتارهای اجتماعی، فرهنگی و حتی روان‌شناختی کاربران است.»	درک الگوهای رفتاری
E-07	طراحی شهری	«فضاهای عمومی باید به گونه‌ای طراحی شوند که افراد بتوانند در آنها جمع شوند و تعاملات اجتماعی داشته باشند.»	نقش فضاهای عمومی
E-11	روانشناسی محیطی	«فضاهایی که تعاملات اجتماعی را تسهیل می‌کنند، محبوبیت بیشتری در بین کاربران دارند.»	تحلیل رفتار اجتماعی
E-05	معماری	«فضاهای میراثی باید به عنوان مکان‌هایی برای تعامل اجتماعی عمل کنند. این تعاملات می‌تواند به افزایش احساس تعلق و مشارکت کاربران منجر شود.»	کارکرد اجتماعی بنا
E-09	طراحی شهری	«تبدیل کاروانسرا به فضای عمومی، تعاملات اجتماعی را افزایش داد و احساس تعلق کاربران را تقویت کرد.»	طراحی تعامل محور
E-13	میراث فرهنگی	«رویدادهای فرهنگی می‌توانند به افزایش محبوبیت بناهای میراثی و جذب کاربران کمک کنند.»	رویدادهای فرهنگی
E-14	میراث فرهنگی	«بناهای میراثی باید هویت فرهنگی جامعه محلی را حفظ کنند و در عین حال، به نیازهای مدرن پاسخ دهند.»	ارزش‌های فرهنگی
E-17	روانشناسی محیطی	«محیط‌های میراثی باید به گونه‌ای طراحی شوند که احساس آرامش و وابستگی را در کاربران القا کنند.»	رفتار روان‌شناختی
E-02	معماری داخلی	«طراحی داخلی بناها باید به گونه‌ای باشد که احساس راحتی و آرامش را در کاربران ایجاد کند.»	طراحی کاربرمحور
E-08	معماری	«باید مراقب بود که در فرایند استفاده مجدد، هویت بنای میراثی از بین نرود. این موضوع نیازمند تعادلی ظریف بین نیازهای مدرن و حفظ ارزش‌های تاریخی است.»	تعادل عملکردی-ارزشی
E-04	میراث فرهنگی	«هویت تاریخی بناها باید در فرایند استفاده مجدد حفظ شود؛ زیرا این هویت بخشی از هویت جامعه محلی است.»	اصالت تاریخی
E-12	معماری	«تغییرات معماری باید به گونه‌ای انجام شود که هویت تاریخی بناها حفظ شود.»	هم‌زیستی مصالح
E-15	انرژی پایدار	«مواد و فناوری‌های نوین باید به گونه‌ای انتخاب شوند که با هویت تاریخی بناها سازگار باشند.»	نوآوری سازگار
E-19	شهرسازی	«برقراری تعادل بین نیازهای مدرن و ارزش‌های تاریخی می‌تواند به موفقیت پروژه‌های استفاده مجدد کمک کند.»	تعادل تطبیقی
E-06	طراحی شهری	«تغییر کاربری بناها باید به گونه‌ای انجام شود که هویت فرهنگی آنها حفظ شود.»	اصالت کارکردی

(منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۵)

در همین راستا، تم‌های اصلی استخراج شده بررسی می‌شوند:

تم‌های اصلی

تم‌های اصلی به دو دسته اصلی طبقه‌بندی می‌شوند که در ادامه بررسی می‌شوند:

نخست: تأثیر رفتار کاربران بر استفاده مجدد بناهای میراثی

تحلیل محتوای کیفی مصاحبه‌ها به استخراج دو تم اصلی، ده کد محوری و بیست و دو کد باز منجر شد. تم نخست با عنوان «تأثیر رفتار کاربران بر استفاده مجدد بناهای میراثی» شامل پنج کد محوری است: درک الگوهای رفتاری، کارکرد اجتماعی بنا، وابستگی عاطفی به مکان، رویدادهای فرهنگی و طراحی کاربرمحور. تم دوم با عنوان «چالش‌های هویتی و فرهنگی» شامل پنج کد محوری است: اصالت تاریخی، تعادل عملکردی-ارزشی، هم‌زیستی مصالح، نوآوری سازگار و اصالت کارکردی. در تم نخست، خبرگان بر ضرورت درک چندبعدی رفتار کاربران تأکید کردند. این بُعد صرفاً به مشاهده فیزیکی نحوه استفاده از فضا محدود نمی‌شود، بلکه شامل تحلیل رفتارهای اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی کاربران نیز هست. به بیان خبره E-03 (معماری میراث): «اگر بخواهیم یک بنای میراثی را به صورت تطبیقی استفاده کنیم، باید به نحوه استفاده افراد از آن فضا توجه کنیم. این موضوع شامل مطالعه رفتارهای اجتماعی، فرهنگی و حتی روان‌شناختی کاربران است». این یافته را می‌توان در پرتو نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده آیزن (۱۹۹۱) تفسیر کرد؛ بر اساس این نظریه، نگرش کاربران نسبت به کاربری جدید، هنجارهای ذهنی حاکم بر جامعه محلی و کنترل رفتاری درک شده (میزان سهولت دسترسی و استفاده از فضا) سه عامل تعیین‌کننده در پذیرش یا رد تغییر کاربری هستند. بنابراین، طراحی فضاهای میراثی باید به گونه‌ای باشد که هر سه بُعد را تقویت کند. کارکرد اجتماعی بنا به عنوان یکی از محوری‌ترین مؤلفه‌های تم نخست شناسایی شد. خبرگان تأکید کردند بناهای میراثی باید به عنوان بستر تعاملات اجتماعی عمل کنند و طراحی فضایی باید افراد را به مشارکت و گفت‌وگو تشویق کند. خبره E-05 (معماری) در این زمینه بیان کرد: «فضاهای میراثی باید به عنوان مکان‌هایی برای تعامل اجتماعی عمل کنند. این تعاملات می‌تواند به افزایش احساس تعلق و مشارکت کاربران منجر شود». این یافته با چارچوب سه‌بعدی دلبستگی به مکان اسکنل و گیفورد (۲۰۱۰) هم‌خوانی دارد؛ در این چارچوب، بُعد

«فرایند» شامل مؤلفه‌های رفتاری است که از طریق تعامل فیزیکی و اجتماعی فرد با مکان شکل می‌گیرد. هنگامی که فضای میراثی امکان تعامل اجتماعی را فراهم کند، فرایند دلبستگی فعال و پیوند عاطفی-رفتاری کاربر با مکان تقویت می‌شود. خبره E-09 (طراحی شهری) با اشاره به یک نمونه عینی افزود: «تبدیل کاروانسرا به فضای عمومی، تعاملات اجتماعی را افزایش داد و احساس تعلق کاربران را تقویت کرد». این مثال نشان می‌دهد مداخله کالبدی در بناهای میراثی مستقیماً بر الگوهای رفتاری و اجتماعی کاربران اثر می‌گذارد.

وابستگی عاطفی به مکان مؤلفه‌ای دیگر است که خبرگان بر اهمیت آن تأکید کردند. این وابستگی از طریق حفظ خاطرات جمعی، تداوم کاربری‌های آشنا و ایجاد فضاهایی شکل می‌گیرد که حس امنیت و آرامش را القا می‌کنند. خبره E-17 (روانشناسی محیطی) اظهار داشت: «محیط‌های میراثی باید به گونه‌ای طراحی شوند که احساس آرامش و وابستگی را در کاربران القا کنند». این یافته را می‌توان با نظریه حس مکان رلف (۱۹۷۶) تبیین کرد. رلف معتقد است هر مکان دارای «روح مکان» است که از طریق ویژگی‌های کالبدی، تاریخی، فرهنگی و خاطرات جمعی شکل می‌گیرد. هنگامی که فرایند استفاده مجدد تطبیقی این روح مکان را حفظ کند، کاربران تجربه‌ای اصیل و معنادار از مکان خواهند داشت و از بی‌مکانی (که به وضعیت یکسان‌سازی و بی‌روح شدن فضاها اشاره دارد) جلوگیری می‌شود.

رویدادهای فرهنگی به عنوان ابزاری برای فعال‌سازی فضاهای میراثی و افزایش حضور کاربران شناسایی شد. خبره E-13 (میراث فرهنگی) بیان کرد: «رویدادهای فرهنگی می‌توانند به افزایش محبوبیت بناهای میراثی و جذب کاربران کمک کنند». برگزاری جشنواره‌ها، نمایشگاه‌های هنری و رویدادهای موسیقی در بناهای میراثی نه فقط حضور فیزیکی کاربران را افزایش می‌دهد، بلکه از طریق ایجاد تجربه‌های حسی و عاطفی مشترک، پیوند اجتماعی بین کاربران و مکان را تقویت می‌کند. این یافته با دیدگاه سونسن (۲۰۲۲) درباره «مناظر مؤثر» هم‌راستا است؛ سونسن نشان داد مکان‌های تاریخی از طریق درگیرسازی حواس مختلف (بینایی، شنوایی، بویایی و لامسه) می‌توانند نیازهای عاطفی کاربران را برآورده و پیوند ذهنی انسان با مکان را تقویت کنند.

طراحی کاربرمحور به عنوان مؤلفه پایانی تم نخست، بر ضرورت طراحی داخلی مبتنی بر نیازهای روان‌شناختی کاربران تأکید دارد. خبره E-02 (معماری داخلی) بیان کرد: «طراحی داخلی

(معماری) افزود: «تغییرات معماری باید به گونه‌ای انجام شود که هویت تاریخی بناها حفظ شود». این رویکرد با اصل «حداقل مداخله» در حفاظت میراث سازگار است و از تسلط عناصر مدرن بر بافت تاریخی جلوگیری می‌کند.

تعادل عملکردی-ارزشی به عنوان دومین کد محوری، به ضرورت برقراری تعادل بین پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر و حفظ ارزش‌های تاریخی اشاره دارد. خبره E-19 (شهرسازی) تأکید کرد: «برقراری تعادل بین نیازهای مدرن و ارزش‌های تاریخی می‌تواند به موفقیت پروژه‌های استفاده مجدد کمک کند». این تعادل از طریق راهکارهایی مانند ادغام فناوری‌های هوشمند به صورت پنهان و غیرمخرب، استفاده از سیستم‌های پایدار انرژی بدون تغییر در نمای بنا و طراحی مبلمان و تجهیزات داخلی به صورت برگشت‌پذیر قابل تحقق است. خبره E-15 (انرژی پایدار) در این زمینه افزود: «مواد و فناوری‌های نوین باید به گونه‌ای انتخاب شوند که با هویت تاریخی بناها سازگار باشند». این یافته را می‌توان با مفهوم «نوآوری سازگار» در ادبیات حفاظت میراث مرتبط دانست؛ مفهومی که به استفاده هوشمندانه از فناوری‌های نوین بدون آسیب‌رساندن به اصالت بنا اشاره دارد.

اصالت کارکردی به عنوان کد محوری پایانی، بر ضرورت انتخاب کاربری جدید متناسب با روح مکان تأکید دارد. خبره E-06 (طراحی شهری) بیان کرد: «تغییر کاربری بناها باید به گونه‌ای انجام شود که هویت فرهنگی آنها حفظ شود». این مؤلفه مستلزم ارزیابی تطابق کاربری جدید با ویژگی‌های فضایی، تاریخی و فرهنگی بنا قبل از اجراست. برای مثال، تبدیل یک کاروانسرای قدیمی به فضای فرهنگی-هنری، با روح مکان (که در گذشته محل تعامل تجاری و فرهنگی بوده) سازگارتر از تبدیل آن به فضای اداری صرف است. این یافته با دیدگاه رلف (۱۹۷۶) درباره اصالت مکان هم‌خوانی دارد؛ رلف معتقد است تجربه اصیل از مکان زمانی شکل می‌گیرد که کاربری فضا با تاریخ و هویت ذاتی آن در ارتباط باشد. بر این اساس، چارچوب استفاده مجدد تطبیقی بناهای میراثی با رویکرد علوم رفتاری به صورت ساختارمند و قابل تبدیل به شکل ارائه شده است. این چارچوب شامل ابعاد کلیدی، مؤلفه‌ها و روابط بین آنهاست که می‌تواند به تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان شهری کمک کند (جدول ۴ و شکل ۲).

بناها باید به گونه‌ای باشند که احساس راحتی و آرامش را در کاربران ایجاد کند». استفاده از نورپردازی هماهنگ طبیعی و مصنوعی، رنگ‌بندی متناسب با بافت تاریخی و چیدمان فضایی که حس امنیت را القا کند، از جمله راهکارهای عملی شناسایی شده در این مؤلفه هستند. این یافته با اصول روان‌شناسی محیطی گیفورد (۲۰۱۴) سازگار است؛ گیفورد نشان داد محیط‌های فیزیکی نه فقط بر رفتار و شناخت انسان تأثیر می‌گذارند، بلکه انسان نیز از طریق رفتار خود، محیط را بازتعریف و بازسازی می‌کند. این تعامل دوسویه در بافت استفاده مجدد تطبیقی اهمیتی ویژه دارد.

دوم. چالش‌های هویتی و فرهنگی

تم دوم پژوهش به چالش‌های هویتی و فرهنگی در فرایند استفاده مجدد تطبیقی اختصاص دارد. خبرگان تأکید کردند تغییر کاربری بناها بدون توجه به هویت تاریخی و فرهنگی آنها ممکن است به از دست رفتن ارزش‌های ذاتی بنا و گسست حافظه جمعی جامعه محلی منجر شود. خبره E-08 (معماری) در این زمینه هشدار داد: «باید مراقب بود که در فرایند استفاده مجدد، هویت بنای میراثی از بین نرود. این موضوع نیازمند تعادلی ظریف بین نیازهای مدرن و حفظ ارزش‌های تاریخی است». این چالش را می‌توان در چارچوب نظریه هویت مکانی پروشانسکی و فابیان (۱۹۷۸) تحلیل کرد. پروشانسکی و فابیان هویت مکانی را به عنوان «ابعادی از خود تعریف کردند که هویت شخصی فرد را در رابطه با محیط فیزیکی تعریف می‌کند». بر این اساس، هنگامی که هویت تاریخی یک بنای میراثی در فرایند تغییر کاربری آسیب ببیند، نه فقط خود بنا، بلکه هویت جمعی کاربرانی که با آن بنا پیوند دارند نیز تهدید می‌شود.

اصالت تاریخی به عنوان نخستین کد محوری در این تم، بر ضرورت حفظ ویژگی‌های ذاتی بنا در فرایند تطبیق تأکید دارد. خبره E-04 (میراث فرهنگی) بیان کرد: «هویت تاریخی بناها باید در فرایند استفاده مجدد حفظ شود؛ زیرا این هویت بخشی از هویت جامعه محلی است». این یافته با تعریف یونسکو از استفاده مجدد تطبیقی هم‌راستاست که آن را «کشف فعالیت‌های مناسب جدید که به فرم، شخصیت، ساختار و یکپارچگی تاریخی احترام می‌گذارند» تعریف می‌کند. در عمل، حفظ اصالت تاریخی مستلزم استفاده از مواد سنتی در کنار مواد مدرن است. خبره E-12

جدول ۴- عوامل مؤثر بر استفاده مجدد تطبیقی بناهای میراثی

بُعد اصلی	مؤلفه	شاخص کلیدی	نقش در موفقیت پروژه	چالش مرتبط	راهکار پیشنهادی
رفتاری- اجتماعی	تعاملات اجتماعی	طراحی فضاهای عمومی تعامل محور (کافه، فروشگاه محلی، فضای نمایشگاهی)	افزایش احساس تعلق و مشارکت کاربران	تضاد حریم خصوصی با عمومی بودن فضا	طراحی فضاهای چندلایه با درجات مختلف عمومی بودن
رفتاری- اجتماعی	رویدادهای فرهنگی	برگزاری جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها و رویدادهای هنری	افزایش حضور، محبوبیت و تعامل کاربران	ناسازگاری مقیاس رویداد با ظرفیت فضایی و هویت بنا	انتخاب رویدادهای متناسب با ظرفیت فضایی و هویت بنا
رفتاری- اجتماعی	طراحی فضایی	ایجاد فضاهای باز و دوستانه برای تشویق تعامل	افزایش مدت زمان استفاده و بازگشت کاربران	محدودیت‌های ساختاری بناهای تاریخی	مداخلات حداقلی و برگشت پذیر در ساختار بنا
رفتاری- فرهنگی	ارزش‌های فرهنگی	استفاده از نقوش و طرح‌های سنتی در طراحی داخلی	تقویت هویت محلی و احساس تعلق	کلیشه‌سازی و تقلیل فرهنگ به تزئینات	تفسیر خلاقانه و معاصر از عناصر سنتی
روانشناختی	احساس راحتی و امنیت	نورپردازی هماهنگ (طبیعی و مصنوعی) و رنگ‌بندی مناسب	افزایش مدت استفاده و رضایت کاربران	تضاد نورپردازی مدرن با بافت تاریخی	ترکیب نور طبیعی با نور مصنوعی ملایم و هماهنگ
هویت تاریخی	حفظ اصالت بنا	استفاده از مواد سنتی در کنار مواد مدرن	حفظ شخصیت و هویت تاریخی بنا	هزینه زیاد مواد سنتی و کمبود استادکار	استفاده هوشمندانه از مواد سنتی در نقاط کلیدی و قابل رؤیت
هویت تاریخی	تغییرات معماری	مداخلات حداقلی و برگشت پذیر	حفظ یکپارچگی تاریخی و ساختاری	فشار برای تغییرات گسترده برای کاربری جدید	اعمال اصل «حداقل مداخله» و مستندسازی تغییرات
عملکردی- تطبیقی	تعادل مدرن- تاریخی	ادغام فناوری‌های هوشمند و پایدار	پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر بدون آسیب به هویت	خطر تسلط فناوری بر هویت تاریخی بنا	رویکرد «فناوری نامرئی» (پنهان‌سازی زیرساخت‌ها)
عملکردی- تطبیقی	تناسب کاربری جدید	انتخاب کاربری سازگار با روح مکان	پایداری اقتصادی و اجتماعی پروژه	تغییرات مکرر کاربری و بی‌ثباتی	ارزیابی تطابق کاربری قبل از اجرا با مشارکت ذی‌نفعان
کارکردی	فضاهای عمومی	طراحی فضاهای جمع شدن و تعامل اجتماعی	افزایش نشاط شهری و حضور شهروندان	عدم تناسب مقیاس فضا با نیازهای معاصر	بازتعریف عملکرد فضا با حفظ تناسبات اصلی

(منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۵)



شکل ۲- چارچوب استفاده مجدد تطبیقی بناهای میراثی (منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۵)

بحث

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد موفقیت پروژه‌های استفاده مجدد تطبیقی بناهای میراثی صرفاً به مداخلات کالبدی و فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه به طور بنیادین به ابعاد رفتاری، اجتماعی و روان‌شناختی کاربران وابسته است. این یافته شکافی مهم را در ادبیات موجود پوشش می‌دهد؛ زیرا مطالعات پیشین عمدتاً بر معیارهای فنی، ساختاری و اقتصادی تمرکز داشته‌اند. برای مثال، ایگویی^{xvi} و همکاران (۲۰۲۲) و ایگویی و همکاران (۲۰۱۹) پیچیدگی فرایند استفاده مجدد تطبیقی را بیشتر از نظر ذی‌نفعان و فرایندهای تصمیم‌گیری بررسی کرده‌اند، بدون آنکه به طور خاص مکانیسم‌های روان‌شناختی و رفتاری کاربران را در نظر بگیرند. پژوهش حاضر با ادغام نظریه‌های دلبستگی به مکان، هویت مکانی و رفتار برنامه‌ریزی‌شده، نشان داد پذیرش کاربری جدید توسط کاربران تابع تعاملی پیچیده بین نگرش فردی، فشارهای اجتماعی درک‌شده و احساس کنترل بر محیط است.

در مقایسه با مطالعه احمد و آل‌علی (۲۰۲۳) که چارچوب سه‌بعدی فرد-مکان-فرایند روان‌شناختی را برای درک رابطه بین ساختمان‌های تاریخی و کاربران پیشنهاد داد، پژوهش حاضر گامی فراتر نهاده و این چارچوب را در بافت عملی استفاده مجدد تطبیقی بازتعریف کرده است. در حالی که احمد و آل‌علی بیشتر بر شناسایی شاخص‌های نظری تمرکز داشتند، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد این شاخص‌ها باید در قالب راهکارهای طراحی ملموس (مانند نورپردازی، چیدمان فضایی و برگزاری رویداد) ترجمه شوند تا در عمل مؤثر واقع شوند. به بیان دیگر، پژوهش حاضر پل ارتباطی بین نظریه روان‌شناختی و عمل طراحی معماری را تقویت کرده است.

یافته‌های مرتبط با چالش‌های هویتی نیز در مقایسه با مطالعات پیشین، بینش‌هایی جدید ارائه می‌دهد. السورادی^{xvii} (۲۰۱۴) و وهبی^{xviii} و همکاران (۲۰۲۱) بر اهمیت ارزیابی سازگاری کاربری جدید با هویت بنا تأکید کرده‌اند، اما این ارزیابی را عمدتاً از نظر معیارهای فیزیکی و عملکردی بررسی کرده‌اند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد سازگاری کاربری جدید باید از نظر روان‌شناختی نیز ارزیابی شود؛ یعنی کاربری جدید نه فقط باید با ساختار فیزیکی بنا سازگار باشد، بلکه باید با خاطرات جمعی، هویت فرهنگی و انتظارات رفتاری کاربران نیز هم‌خوانی داشته باشد. این بُعد روان‌شناختی در مطالعات پیشین

به طور کافی مورد توجه قرار نگرفته است.

یکی از تفاوت‌های کلیدی این پژوهش با مطالعات پیشین تأکید بر مفهوم «بی‌مکانی» رلف به عنوان یک ریسک در فرایند استفاده مجدد تطبیقی است. رلف (۱۹۷۶) هشدار می‌دهد مداخلات نامناسب می‌تواند مکان‌ها را از هویت منحصر به فرد خود تهی و به فضاهایی یکسان و قابل تعویض تبدیل کند. یافته‌های پژوهش حاضر تأیید می‌کند این خطر در پروژه‌های استفاده مجدد تطبیقی در ایران نیز وجود دارد؛ به ویژه هنگامی که فشارهای اقتصادی و تجاری، طراحان را به سمت ایجاد فضاهای استاندارد و کلیشه‌ای سوق می‌دهند. خبرگان در این پژوهش تأکید کردند راهکار مقابله با این خطر حفظ «روح مکان» از طریق مداخلات حداقلی، استفاده از مواد بومی و تفسیر خلاقانه عناصر سنتی است.

از دیدگاه نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده آیزن، یافته‌ها نشان می‌دهد پذیرش کاربری جدید توسط کاربران تحت تأثیر سه عامل است: نخست، نگرش کاربران نسبت به تغییر (که از طریق آشنایی با تاریخچه بنا و ارزش‌های آن شکل می‌گیرد)؛ دوم، هنجارهای ذهنی (که از طریق مشارکت جامعه محلی و تأیید اجتماعی تغییر تقویت می‌شود)؛ و سوم، کنترل رفتاری درک‌شده (که از طریق طراحی دسترسی‌پذیر، راهنمایی‌های فضایی و امکانات مناسب افزایش می‌یابد). این تفسیر نظری بعد کاربردی جدیدی به یافته‌های پژوهش اضافه می‌کند که در مطالعات پیشین به طور صریح مطرح نشده بود. یافته‌های حاضر، هرچند در سطح ملی و از دیدگاه خبرگان استخراج شده‌اند، ماهیتاً زمینه‌محور هستند؛ چنانکه مثال تبدیل کاروانسرا به فضای عمومی نشان می‌دهد موفقیت هر جریان بازآفرینی به بافت اجتماعی-فرهنگی خاص آن گره خورده است. از این رو، چارچوب پیشنهادی نه به عنوان نسخه واحد، بلکه به عنوان چارچوبی انطباق‌پذیر ارائه می‌شود که شاخص‌های آن باید در هر بافت از طریق ارزیابی مشارکتی با ذی‌نفعان بومی‌سازی شوند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین چارچوب استفاده مجدد تطبیقی بناهای میراثی با رویکرد علوم رفتاری انجام شد. یافته‌ها نشان داد رفتار کاربران، تعاملات اجتماعی و فرهنگی و هویت فرهنگی بناها نقشی تعیین‌کننده در موفقیت پروژه‌های استفاده

برای بررسی تغییرات رفتاری و روان‌شناختی کاربران قبل و بعد از تغییر کاربری بناهای میراثی ضروری است. چنین مطالعاتی می‌توانند با استفاده از روش‌های ترکیبی (کمی و کیفی) و ابزارهایی مانند پرسشنامه‌های استاندارد دلبستگی به مکان، حس تعلق و رضایت از محیط، تغییرات را در طول زمان ردیابی کنند. دوم، اعتبارسنجی چارچوب پیشنهادی در بافت مطالعات موردی مشخص (مانند کاروانسراهای تاریخی اصفهان، حمام‌های قدیمی تهران، یا کلیساهای تاریخی تبریز) ضروری است. سوم، بررسی تطبیقی پروژه‌های موفق استفاده مجدد تطبیقی در ایران و سایر کشورها (مانند ترکیه، ایتالیا و استرالیا) می‌تواند به شناسایی الگوهای موفق و ناموفق کمک کند. چهارم، ادغام روش‌های پژوهش رفتاری مانند مشاهده مشارکتی، ردیابی حرکت کاربران و آزمایش‌های کنترل‌شده در فرایند ارزیابی پس از بهره‌برداری فضاهای میراثی توصیه می‌شود. پنجم، بررسی نقش فناوری‌های نوین مانند واقعیت افزوده، مدل‌سازی اطلاعات ساختمان تاریخی و هوش مصنوعی در حفظ هویت تاریخی و ارتقای تجربه کاربران از دیگر محورهای پژوهشی ضروری است.

در بُعد سیاست‌گذاری، پیشنهادها زیر ارائه می‌شوند. نخست، وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و وزارت راه و شهرسازی باید دستورالعمل‌های ملی برای ادغام ارزیابی‌های رفتاری و روان‌شناختی در فرایند صدور مجوز تغییر کاربری بناهای تاریخی تدوین کنند. این ارزیابی‌ها باید شامل تحلیل ذی‌نفعان، نظرسنجی از جامعه محلی و ارزیابی تأثیر اجتماعی-روان‌شناختی تغییر کاربری باشند. دوم، ایجاد کارگروه‌های بین‌رشته‌ای متشکل از معماران، روان‌شناسان محیطی، جامعه‌شناسان و مدیران میراث فرهنگی برای نظارت بر فرایند طراحی و اجرای پروژه‌های استفاده مجدد تطبیقی ضروری است. سوم، شهرداری‌ها و نهادهای محلی باید بودجه‌ای مشخص برای برگزاری رویدادهای فرهنگی در بناهای میراثی باززنده‌سازی شده اختصاص دهند تا این فضاها به مراکز فعال اجتماعی تبدیل شوند. چهارم، ایجاد نظام پایش و ارزیابی پس از بهره‌برداری برای تمامی پروژه‌های استفاده مجدد تطبیقی، با شاخص‌های مشخص (میزان رضایت کاربران، تعداد بازدیدکنندگان، احساس تعلق و تعاملات اجتماعی) ضروری است. پنجم، تدوین مشوق‌های مالی و مالیاتی برای مالکان بناهای تاریخی که از اصول طراحی مردم‌محور و حفظ هویت تاریخی پیروی می‌کنند، می‌تواند به افزایش انگیزه برای حفاظت

مجدد تطبیقی دارند. چارچوب پیشنهادی پژوهش شامل پنج بُعد اصلی (رفتاری-اجتماعی، رفتاری-فرهنگی، روان‌شناختی، هویت تاریخی و عملکردی-تطبیقی) است که هر یک شامل مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و راهکارهای عملی مشخص هستند. این چارچوب می‌تواند به عنوان ابزار تصمیم‌گیری برای برنامه‌ریزان شهری، معماران و مدیران میراث فرهنگی استفاده شود.

با وجود این دستاوردها، پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی همراه است که باید در تفسیر یافته‌ها مورد توجه قرار گیرند. نخست، حجم نمونه پژوهش بیست نفر بود که اگرچه بر اساس معیار اشباع نظری تعیین شد، تعمیم‌پذیری یافته‌ها به کل جامعه متخصصان محدود است. دوم، تمامی مصاحبه‌شوندگان از حوزه‌های دانشگاهی و حرفه‌ای مرتبط انتخاب شدند و دیدگاه کاربران نهایی (شهروندان و بازدیدکنندگان عادی) در این پژوهش منعکس نشده است. سوم، پژوهش حاضر فاقد مطالعه موردی مشخص بود و یافته‌ها بر اساس دیدگاه‌های کلی خبرگان استخراج شدند؛ بنابراین، اعتبارسنجی چارچوب در بافت یک بنای مشخص انجام نشده است. چهارم، پژوهش به صورت مقطعی انجام شد و تغییرات رفتاری کاربران در طول زمان (قبل و بعد از تغییر کاربری) بررسی نشد. پنجم، مصاحبه‌ها صرفاً در شهرهای بزرگ انجام شد و ممکن است دیدگاه‌های خبرگان در شهرهای کوچک‌تر یا بافت‌های روستایی متفاوت باشد.

پیامدهای نظری این پژوهش شامل سه محور اصلی است: نخست، ادغام نظریه‌های روان‌شناسی محیطی (دلبستگی به مکان، حس مکان، هویت مکانی) با نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده در بافت استفاده مجدد تطبیقی که تاکنون به طور منسجم انجام نشده بود. دوم، معرفی مفهوم «بی‌مکانی» به عنوان یک ریسک در فرایند تطبیق و ارائه راهکارهای پیشگیرانه. سوم، تأکید بر تعامل دوسویه محیط-رفتار در فرایند طراحی و مدیریت فضاهای میراثی. پیامدهای عملی پژوهش نیز عبارت‌اند از: ارائه چارچوب قابل استفاده برای ارزیابی تطابق کاربری جدید با هویت بنا، تدوین اصول طراحی مردم‌محور برای فضاهای میراثی و ارائه راهکارهای عملی برای برقراری تعادل بین نیازهای مدرن و ارزش‌های تاریخی.

پیشنهادها

بر اساس یافته‌های پژوهش، پیشنهادها زیر برای پژوهش‌های آینده ارائه می‌شوند. نخست، انجام مطالعات طولی

efficacy, locus of control, and the theory of planned behavior. *Journal of Applied Social Psychology*, 32(4), 665–683.

<https://doi.org/10.1111/j.1559-1816.2002.tb00236.x>

Andreucci, M. B., & Karagözler, S. (2025). Adaptive reuse of existing buildings. In L. Bragança et al. (Eds.), *Circular economy design and management in the built environment*. Springer Tracts in Civil Engineering. Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-031-73490-8_11

Arfa, F. H., Lubelli, B., Zijlstra, H., & Quist, W. (2022a). Criteria of "effectiveness" and related aspects in adaptive reuse projects of heritage buildings. *Sustainability*, 14(3), 1251. <https://doi.org/10.3390/su14031251>

Arfa, F. H., Zijlstra, H., Lubelli, B., & Quist, W. (2022b). Adaptive reuse of heritage buildings: From a literature review to a model of practice. *The Historic Environment: Policy & Practice*, 13(2), 148–170. <https://doi.org/10.1080/17567505.2022.2058551>

Augelli, F., Rigamonti, M., Bertò, P., & Marcone, A. (2020). *Preservation and reuse design for fragile territories' settlements: The Anipemza Project*. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-3-030-45497-5>

Elsorady, D. A. (2014). Assessment of the compatibility of new uses for heritage buildings: The example of Alexandria National Museum, Alexandria, Egypt. *Journal of Cultural Heritage*, 15(5), 511–521. <https://doi.org/10.1016/j.culher.2013.10.011>

Gifford, R. (2014). *Environmental psychology: Principles and practice* (5th ed.). Optimal Books, Colville, WA.

Hein, M. F., & Houck, K. D. (2008). Construction challenges of adaptive reuse of historical buildings in Europe. *International Journal of Construction Education and Research*, 4(2), 115–131. <https://doi.org/10.1080/15578770802229466>

Horayangkura, V. (2012). Incorporating environment-behavior knowledge into the design process: An elusive challenge for architects in the 21st century. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 50, 30–41. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.08.013>

Kapoor, S., & Yadav, Y. (2025). Adaptive reuse of historic buildings: A sustainable approach. In C. S. In, N. S. Londhe, N. Bhatt, & M. Kitsing (Eds.), *Information systems for intelligent systems. ISBM 2024. Smart innovation, systems and technologies* (Vol. 431, pp. 213–223). Springer. https://doi.org/10.1007/978-981-96-1210-9_19

و باززنده‌سازی پایدار کمک کند.

منابع

خباز، ملیحه، و مهدنژاد، حافظ (۱۴۰۵). تحلیل علم‌سنجی گفتمان روان‌شناسی محیطی و برنامه‌ریزی شهری: نقشه‌یابی دانش، شناسایی تحولات مفهومی و شکاف‌های پژوهشی (۱۹۷۳–۲۰۲۵). *فصلنامه علمی پژوهش‌های فضا و مکان در شهر*، مقالات آمادۀ انتشار. <https://doi.org/10.22034/jspr.2026.2080721.1222>

References

- Abbas, Z., & Ashour, A. S. (2024). Adaptive Reuse (AR) of historical and heritage buildings through concepts of addition and expansion. *BIO Web of Conferences*, 97, 00104. <https://www.proquest.com/openview/9b08f5cf03f535d1abc4b426453ef4de/1.pdf?pq-origsite=gscholar&cbl=2040557>
- Ahmed, Z., & Al Ali, S. S. (2023). Psychological relationships between heritage buildings and their occupants: A theoretical exploration. *ISVS e-Journal*, 10(7), 119–138. http://isvshome.com/pdf/ISVS_10-7/ISVSej_10.7.9.pdf
- Aigwi, I. E., Egbelakin, T., Ingham, J., Phipps, R., Rotimi, J., & Filippova, O. (2019). A performance-based framework to prioritise underutilised historical buildings for adaptive reuse interventions in New Zealand. *Sustainable Cities and Society*, 48, 101547. <https://doi.org/10.1016/j.scs.2019.101547>
- Aigwi, I. E., Nwadike, A. N., Le, A. T. H., Rotimi, F. E., Sorrell, T., Jafarzadeh, R., & Rotimi, J. (2022). Prioritising optimal underutilised historical buildings for adaptive reuse: A performance-based MCDA framework validation in Auckland, New Zealand. *Smart and Sustainable Built Environment*, 11(2), 181–204. <https://doi.org/10.1108/SASBE-08-2021-0139>
- Aigwi, I. E., Phipps, R., Ingham, J., & Filippova, O. (2021). Characterisation of adaptive reuse stakeholders and the effectiveness of collaborative rationality towards building resilient urban areas. *Systemic Practice and Action Research*, 34(2), 141–151. <https://doi.org/10.1007/s11213-020-09521-0>
- Ajzen, I. (1991). The theory of planned behavior. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 50(2), 179–211. [https://doi.org/10.1016/0749-5978\(91\)90020-T](https://doi.org/10.1016/0749-5978(91)90020-T)
- Ajzen, I. (2002). Perceived behavioral control, self-

- Paasi, A. (2009b). The resurgence of the 'region' and 'regional identity': Theoretical perspectives and empirical observations on regional dynamics in Europe. *Rev. Int. Stud.*, 35, 121–146.
<https://doi.org/10.1017/S0260210509008456>
- Peng, J., Strijker, D., & Wu, Q. (2020). Place identity: How far have we come in exploring its meanings?. *Frontiers in Psychology*, 11.
<https://doi.org/10.3389/fpsyg.2020.00294>
- Proshansky, H. M., & Fabian, A. K. (1978). The development of place identity in the child. In C. S. Weinstein & T. G. David (Eds.), *The built environment and child development* (pp. 21–40). New York, NY: Plenum Press.
- Relph, E. (1976). *Place and placelessness*. Pion Limited, London.
- Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of Environmental Psychology*, 30(1), 1–10. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2009.09.006>
- Swensen, G. (2022). Strengthening subjective links to nature: The psychology of heritage places in an era of rising environmental awareness. *The Historic Environment: Policy & Practice*, 13(1), 121–142.
<https://doi.org/10.1080/17567505.2021.1996521>
- Vafaie, F., Remøy, H., & Gruis, V. (2023). Adaptive reuse of heritage buildings: A systematic literature review of success factors. *Habitat International*, 142, 102926.
<https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2023.102926>
- Vehbi, B. O., Gunce, K., & Iranmanesh, A. (2021). Multi-criteria assessment for defining compatible new use: Old Administrative Hospital, Kyrenia, Cyprus. *Sustainability*, 13(4), 1922. <https://doi.org/10.3390/su13041922>
- Wang, G., & Liu, S. (2021). Adaptability evaluation of historic buildings as an approach to propose adaptive reuse strategies based on complex adaptive system theory. *Journal of Cultural Heritage*, 52, 134–145.
<https://doi.org/10.1016/j.culher.2021.09.009>
- Zhang, Q., Ali, Z. M., & Abidin, N. Z. (2025). Sustainable adaptive reuse of historic buildings: Development of a framework from systematic review. *npj Heritage Sci.*, 13, 619.
<https://doi.org/10.1038/s40494-025-02155-2>
- Khobazi, M., & Mahdinejad, H. (2026). Bibliometric analysis of environmental psychology and urban planning discourse: Knowledge mapping, identification of conceptual developments, and research gaps (1973–2025). *Journal of Space and Place Research in the City*, Articles in Press.
<https://doi.org/10.22034/jspr.2026.2080721.1222> [In Persian]
- Khogali, M. M. E., Mohamed Ali, E. A., & Ramdani, A. (2025). Integrating behavioral science into urban planning: A framework for human-centered spatial design. *Sec. Environmental Psychology*, 16.
<https://doi.org/10.3389/fpsyg.2025.1632523>
- Kutut, V., Zavadskas, E., & Lazauskas, M. (2014). Assessment of priority alternatives for preservation of historic buildings using model based on ARAS and AHP methods. *Archives of Civil and Mechanical Engineering*, 14, 287–294. <https://doi.org/10.1016/j.acme.2013.10.007>
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Sage Publications.
<https://archive.org/details/naturalisticinqu00linc>
- Manolakelli, A., & Cheung, E. (2025). Design as experiment: Integrating behavioural science into architectural practice through field-based research. *Conference: 9th Annual Conference British Environmental Psychology Society (BrEPS)*. Nottingham, UK.
- Paasi, A. (1986). The institutionalization of regions: A theoretical framework for the understanding of the emergence of regions and the constitution of regional identity. *Fennia*, 164, 105–146.
<https://distantreader.org/stacks/journals/fennia/fennia-9052.pdf>
- Paasi, A. (1991). Deconstructing regions: Notes on the scales of spatial life. *Environment and Planning A*, 23(2), 239–256, February. <https://ideas.repec.org/a/sae/envira/v23y1991i2p239-256.html>
- Paasi, A. (2002). Bounded spaces in the mobile world: deconstructing 'regional identity'. *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*, 93, 137–148.
<https://ideas.repec.org/a/bla/tvecsg/v93y2002i2p137-148.html>
- Paasi, A. (2003). Region and place: Regional identity in question. *Progress in Human Geography*, 27(4), 475–485.
<https://doi.org/10.1191/0309132503PH439PR>
- Paasi, A. (2009a). Regions and regional dynamics. In C. Rumford (Ed.), *Handbook of European studies* (pp. 464–484). SAGE.
https://www.academia.edu/2240399/Paasi_Anssi_2009_Regions_and_regional_dynamics_In_Rumford_Chris_ed_Handbook_of_European_Studies_Sage_London_pp_464_484

ⁱ Adaptive Reuseⁱⁱ Regenerationⁱⁱⁱ Anthropocene era^{iv} Khogali^v Manolakelli & Cheung^{vi} Ahmed & Al Ali

-
- vii Swensen
viii Horayangkura
ix Relph
x Proshansky & Fabian
xi Paasi
xii Ajzen
xiii Gifford
xiv Scannell
xv Lincoln & Guba
xvi Aigwi
xvii Elsorady
xviii Vehbi